

پسوندهای اشتقاقی اصلی بلوچی امروز (گویش مرکزی بلوچستان ایران)

موسی محمودزهی (عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت)

چکیده: در این مقاله، پسوندهای اشتقاقی اصلی بلوچی امروز (گویش مرکزی بلوچستان ایران)، که تا حدی تحت تأثیر فارسی امروز است، بررسی شده است.^۱ داده‌های مقاله اغلب به صورت میدانی گردآوری شده و با روش تحلیلی توصیف شده‌اند. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که ۸۹ پسوند اشتقاقی در گویش مورد نظر وجود دارد، که از این تعداد، ۸ پسوند پرکاربرد، ۱۹ پسوند نسبتاً پرکاربرد، ۵۰ پسوند کم‌کاربرد و ۱۲ پسوند نسبتاً کم‌کاربرد است. به علاوه، در ۱۶ پسوند از ۸۹ پسوند به دست آمده، تأثیر زبان فارسی پیداست؛ و در نهایت، اینکه اشتقاق پسوندی یکی از زیباترین فرایندها در واژه‌سازی بلوچی است.

کلیدواژه‌ها: بلوچی، گویش‌های بلوچی، ساخت‌واژه، اشتقاق، پسوندهای اشتقاقی

(۱) این نام‌گذاری از آن جهت اصلی گرفته شده که از پسوندواژه‌های فعلی و اسمی متمایز گردد. درباره تفاوت پسوندهای اشتقاقی اصلی (= حقیقی) و پسوندواژه‌های فعلی و اسمی، نک: کشانی ۱۳۷۱: ۱۲-۱۳. خسرو کشانی در صفحه ۱۲۸ منبع یاد شده تعداد پسوندهای اصلی فارسی امروز را ۷۶ پسوند یاد کرده است. در این تحقیق، برای بلوچی ۸۹ پسوند اشتقاقی اصلی شناخته شده است.

۱. مقدمه

مطالعهٔ پسوندها در لایهٔ ساخت‌واژهٔ زبان می‌گنجد. خسرو کِشانی تعریف زیر را برای «پسوند» ارائه کرده است:

پسوند عنصر زبانی غیرمستقل (غیرقاموسی) و گاهی نیز مستقل (قاموسی) است که به آخر یک کلمه، که ریشه نامیده می‌شود، متصل می‌شود و غالباً به معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند (و گاهی نیز هیچ تغییری در آنها به وجود نمی‌آورد) و مشتقاتی می‌سازد که معمولاً در گروه‌های دستوری و لغوی خاص دسته‌بندی می‌شوند (کشانی، ۱۳۷۱: ۵).

پسوند اشتقاقی، که موضوع این مقاله را دربرمی‌گیرد، دارای ویژگی‌های زیر است: (۱) گاهی مقولهٔ دستوری کلمهٔ پایه را تغییر می‌دهد و گاهی تغییر نمی‌دهد؛ (۲) شمول ندارد، یعنی با تعداد محدودی از واژه‌ها به کار می‌رود؛ (۳) جای آن معمولاً قبل از وندهای تصریفی است، یعنی نزدیک‌تر به پایهٔ کلمه می‌نشیند؛ (۴) نقش واژه‌سازی دارد.^۱ از آنجا که مقولهٔ اشتقاق واژگانی یکی از مباحث مهم در ساخت‌واژهٔ زبان‌های ایرانی و از جمله در بلوچی است، به همین دلیل موضوع حاضر برای انجام این مقاله در نظر گرفته شده است.^۲ بلوچی، خود، چندین گویش دارد که تحت تأثیر زبان‌های اطراف، ممکن است پسوندهای متفاوتی با آنچه که در این مقاله آمده است، داشته باشند.^۳ مجموعهٔ پسوندهای این مقاله از بلوچی گویش مرکزی بلوچستان ایران به دست آمده‌اند. گویش مورد مطالعه از آن جهت اهمیت دارد که در بلوچستان ایران تقریباً قابل فهم‌ترین گویش برای بلوچ‌زبانان ایران است؛ زیرا اگر پدیده‌ای زبانی در این حوزه مورد مطالعه قرار گیرد، تقریباً هم به گویش‌های شمالی (= سَرَحَدی) و هم

(۱) یادآوری می‌شود پسوندهای تصریفی، از بیشتر جهات، به عکس پسوندهای اشتقاقی هستند.

(۲) در دسته‌بندی نوعی زبان‌های جهان توسط شیلگل (۱۸۱۸)، که زبان‌ها را بر اساس عناصر معنی‌دار (= تکواژها) دسته‌بندی کرد، چینی به عنوان نمایندهٔ زبان‌های تک‌واژه‌ای؛ ترکی به عنوان نمایندهٔ زبان‌های پیوندی؛ و لاتینی، که یکی از زبان‌های هندواروپایی است، به عنوان نمایندهٔ زبان‌های صرفی مطرح شد (آرلانو ۱۳۳: ۵۲-۵۳). بلوچی و دیگر زبان‌های ایرانی نیز، مانند لاتینی در دستهٔ زبان‌های صرفی قرار می‌گیرند. به نظر می‌آید در این دسته‌بندی، منظور از صرفی، همان صرفی-اشتقاقی باشد.

(۳) دربارهٔ تأثیر زبان و ادب فارسی بر زبان و ادب بلوچی، نک: جهانانیده ۱۳۹۰: ۹۵-۱۱۸.

جنوبی (= مگرانی) پاسخگو است^۱. گویش مورد مطالعه از گروه غربی گویش‌های بلوچی است که مناطق ایرانشهر، بمپور و سرباز را در برمی‌گیرد.

در این مطالعه، با گردآوری، تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی پسوندهای اشتقاقی، بسامد کاربرد (پُرکاربرد و یا کم‌کاربرد بودن) آنها، نمود آنها در تغییر اجزاء کلام (اسم‌ها، صفت‌ها، قیده‌ها، ...)، تعداد گونه‌های آزاد آنها، و اصل یا عاریتی بودن آنها، می‌توان تشخیص داد که اشتقاق یکی از زیاترین فرایندها در واژه‌سازی زبان بلوچی است و تسلط بر واژگان این زبان از این طریق آسان‌تر خواهد بود.

درباره معرفی وندهای زبان بلوچی و ازجمله پسوندهای اشتقاقی این زبان و به‌خصوص گویش مورد نظر در ایران، به صورت پراکنده و بسیار مختصر، در دو اثر زیر مطالبی به چشم می‌خورد: (۱) رساله دکتری موسی محمودزهی، فصل پنجم، ص ۱۱۹-۱۳۱؛ (۲) پایان‌نامه کارشناسی ارشد سامان مصفا، فصل سوم، ص ۴۸-۵۷ (نک: محمودزهی ۱۳۷۷؛ مصفا ۱۳۸۷).

با توجه به محدودیت منابع درباره گویش مورد مطالعه، و با توجه به خویشاوندی نزدیک زبان‌های فارسی و بلوچی، در گردآوری، تحلیل و توصیف پسوندهای اشتقاقی گویش مذکور، از شش منبع زیر، بهشتی ۱۳۵۵، صفحات پراکنده؛ کشانی ۱۳۷۱، ص ۱۳-۵۵ (۷۶ مورد)؛ کلباسی ۱۳۷۱، ص ۹۸-۱۴۵ (۹۸ مورد)؛ پروشانی ۱۳۷۵، ص ۳۲-۴۰ (۱ مورد)؛ تجویدی ۱۳۸۴، ص ۱۵-۲۲ (۴۵ مورد)؛ مشکوة‌الدینی ۱۳۹۰، ص ۳۳-۳۵ (۴۲ مورد). که حاوی مطالب مفیدی درباره پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی هستند، کمک گرفته شده است.

روش کار در این مقاله یک روش تحلیلی-توصیفی است؛ به این معنی که در پی گردآوری پسوندهای اشتقاقی اصلی از گفتار مردم عام در حوزه مطالعه، به دو فرهنگ لغت یک‌زبانۀ معروف بلوچی، سیدگنج (هاشمی ۲۰۰۰ م) و لَبزبَلد (دشتی ۲۰۱۵ م)^۲، مراجعه شده و ساخت‌هایی که با گویش حوزه مورد مطالعه انطباق داشته، استخراج

(۱) دو گویش سرحلی و مگرانی در بلوچستان ایران از شناخته‌شده‌ترین گویش‌های بلوچی هستند.

(۲) فرهنگ سیدگنج حدود ۲۶۰۰۰ و لَبزبَلد حدود ۳۰۰۰۰ مدخل اصلی دارند.

شده‌اند. پس از گردآوری پسوندها، به تحلیل و توصیف آنها پرداخته شده است. گردآوری، ترتیب، ارائه مثال‌ها و ترجمه آنها در این مقاله، در حوزه مطالعات زبان بلوچی، در نوع خود، کار تازه‌ای است که می‌تواند الگویی برای پژوهش‌های بعدی در مطالعات بلوچی باشد.

۲. پسوندهای اشتقاقی اصلی

چهارچوب اصلی این بخش شامل دو قسمت به شرح زیر است: (۱) فهرست پسوندها (داده‌ها) به صورت الفبایی، به تعداد ۸۹ پسوندها، همراه با مثال ساخت‌واژه با آن پسوندها خاص و ترجمه کلمات مثال‌ها به فارسی؛ (۲) توضیحات بیشتر درباره پسوندها مانند بسامد کاربرد، اصیل یا عاریتی بودن، تغییرات آوایی، گونه‌های آزاد، و...، به صورت ذکر مورد در مقابل پسوندها یا در پانویس.

۱. -aʦuo: کم کاربرد، بیانگر شباهت؛

• صفت + پسوند -اَڄو < صفت؛ مثال: کُور (= کور) + پسوند -اَڄو < کُورڄو / kuoraʦuo (شبهه به کوران).

۲. -ečk: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر دارندگی؛

• اسم + پسوند -چک < اسم؛ مثال: گُور (= بر، سینه) + پسوند -چک < گُورچک / gwarečk (گوشت سینه مرغ).

• صفت + پسوند -چک < اسم؛ مثال: سُور (= شور) + پسوند -چک < سُورچک / suorečk (نام یک گیاه خودرو، نام خاص زنانه).

۳. -ad: کم کاربرد، بیانگر حالت درشتی و سنگینی؛

(۱) قابل یادآوری است در خواندن کل کلمات بلوچی، حروفی که حرکت (فتحه، کسره، ضمه) روی آنها گذاشته نشده حتماً باید ساکن خوانده شوند. حتی در خواندن کلمه‌ای مانند کوران که هیچ نشانه حرکتی روی آن دیده نمی‌شود، دو حرف «گ» و «ر» طوری کنار هم خوانده شوند که نیاز به هیچ نشانه حرکتی بر آنها احساس نشود. به عبارت دیگر به صورت خومه همخوان آغازی تلفظ شوند.

(۲) صورت دیگر این واژه «کُورڄو» است.

(۳) دو حرف «ڄ» و «ڄ» از حروف خاص بلوچی هستند که به ترتیب صداهایی نزدیک به /ت/ و /د/ دارند؛ اما در نظام صوتی بلوچی، خود، دو واج متمایز از /ت/ و /د/ به حساب می‌آیند. «ڄ» همخوان برگشته، کامی، انسدادی، بی‌واک؛ و «ڄ» همخوان برگشته، کامی، انسدادی، باواک است.

- اسم + پسوند - ڄُ < اسم؛ مثال: چامپ (= ضربه) + پسوند - ڄُ < چامپ ڄُ / čampaq (ضربه کف دست روی چیزی).
- صفت + پسوند - ڄُ < صفت؛ مثال: گرد + پسوند - ڄُ < گِل ڄُ^۱ / gellaq (گرد، گلوله شده).
- اسم + پسوند - ڄُ < قید؛ مثال: گپ + پسوند - ڄُ < گپ ڄُ / gappaq (مقدار بسیار زیاد).
- ۴. - اس -as: کم کاربرد، بیانگر دارندگی و شباهت؛
 - اسم + پسوند - اس < اسم؛ مثال: نور + پسوند - اس < نورس / nūras (نام خاص زنانه).
 - اسم + پسوند - اس < صفت؛ مثال: پُل (= گل) + پسوند - اس < پُلَس / pollas (گل اندام).
- ۵. - استگ -estag: کم کاربرد، بیانگر مکان؛
 - اسم + پسوند - استگ < اسم؛ مثال: کوه + پسوند - استگ < کوهستگ / kuahestag (منطقه کوهستانی).
- ۶. - ش -es: کم کاربرد و متأثر از فارسی؛
 - بُن مضارع فعل + پسوند - ش < حاصل مصدر؛ مثال: بکشگ (= بخشیدن) / بکش + پسوند - ش < بکشش / bakšes (بخشش).
- ۷. - شت -est: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر حالت و چگونگی؛
 - بُن مضارع + پسوند - شت < اسم؛ مثال: چلگ (= گسستن و روان شدن؛ مانند گسستن سد آب و جاری شدن آب آن) / چل + پسوند - شت < چلشت / čalešt (رواج، رونق).
 - اسم + پسوند - شت < اسم؛ مثال: بُود (= حسن) + پسوند - شت < بُودشت / budešt (حوصله و تحمل).
 - اسم / صفت + پسوند - شت < صفت؛ مثال: تل + پسوند - شت < تلشت / talešt (کم عمق).
- ۸. - شک -es: کم کاربرد، بیانگر آمیختگی؛
 - اسم + پسوند - شک < اسم؛ مثال: آب (= آب) + پسوند - شک < آپشک / āpešk (خورش، غذای آبکی).
- ۹. - اک -ak: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر تنفر، تصغیر و تحقیر؛

(۱) در این واژه، مجرد با تغییراتی به گل تبدیل شده است.

- اسم + پسوند - ک < اسم؛ مثال: سوچن (= سوزن) + پسوند - ک < سوچنک / *süčenak* (سوزش).
 - صفت + پسوند - ک < صفت؛ مثال: نیم‌سیر (نیمه‌سیر) + پسوند - ک < نیم‌سیرک / *niəmsiarak* (تقریباً نیمه‌سیر).
۱۰. -ک *ok*: پر کاربرد، بیانگر تصغیر؛
- بُن مضارع + پسوند - ک < اسم؛ مثال: گندگ (= دیدن) / گند + پسوند - ک < گندک / *gendok* (دید و بازدید، ملاقات).
 - اسم + پسوند - ک < اسم؛ مثال: چَم (= چشم) + پسوند - ک < چَمک / *čammok* (چشمک).
 - صفت + پسوند - ک < اسم؛ مثال: سَهر (= سرخ) + پسوند - ک < سَهرک / *sohrok* (سرخک).
 - عدد + پسوند - ک < اسم؛ مثال: چار (= چهار) + پسوند - ک < چارک / *čārok* (نیم‌نام اسم مردانه چهارشنبه).
۱۱. -ک *ek*: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر چگونگی و مقدار؛
- اسم + پسوند - ک < اسم؛ مثال: کَش (= کنار، بغل) + پسوند - ک < کَشک / *kašek* (بخشی از دو طرف لباس زنانه بلوچی).
 - صفت + پسوند - ک < اسم؛ مثال: وَش (= خوش) + پسوند - ک < وَشک / *wašsek* (مغز شیرین شده هسته زردآلو).
 - عدد + پسوند - ک < قید / عدد کسری؛ مثال: هَشْت (= هشت) + پسوند - ک < هَشْتک / *hašteḱ* (یک هشتم)!
۱۲. -کا *akā*: پر کاربرد، بیانگر حالت و جهت؛
- اسم + پسوند - کا < قید؛ مثال: سَر + پسوند - کا < سَرکا / *sarakā* (از جانب سر).
 - صفت + پسوند - کا < قید؛ مثال: راست + پسوند - کا < راستکا / *rāstakā* (از جانب راست).
۱۳. -کی *akī*: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر حالت و غالباً با قید تنقُر؛
- بُن مضارع + پسوند - کی < اسم؛ مثال: سُوچگ (= سوزاندن) / سُوچ + پسوند - کی < سُوچکی / *suəčakī* (عود).

(۱) در این حالت، پسوند صورتی از واژه «یک: یک» است.

- اسم + پسوند - کی < اسم؛ مثال: لاپ (= شکم) + پسوند - کی < لاپکی / *lāpakī* (پرخور، شکمو).
- صفت + پسوند - کی < صفت؛ مثال: پیر + پسوند - کی < پیرکی / *pīrakī* (خیلی پیر).
- ۱۴. -گ ag: پُر کاربرد، بیانگر انجام عمل، ظرف زمان و مکان و حالت؛
 - بُن ماضی + پسوند - گ < صفت مفعولی؛ مثال: زاتِن (= زاییدن) / زات + پسوند - گ < زاتگ / *zātag* (زاییده)!
 - بُن مضارع + پسوند - گ < مصدر و اسم مصدر؛ مثال: وَرگ (= خوردن) / وَر + پسوند - گ < وَرگ / *warag* (خوردن).
 - بُن مضارع + پسوند - گ < اسم؛ مثال: تاپگ (= تایدن) / تاپ + پسوند - گ < تاپگ / *tāpag* (تابه).
- اسم + پسوند - گ < اسم؛ مثال: دُمب (= دُم) + پسوند - گ < دُمبگ / *dombag* (دُمبه).
- صفت + پسوند - گ < صفت؛ مثال: سُور + پسوند - گ < سُورگ / *suorag* (شوره‌زار).
- عدد + پسوند - گ < اسم؛ مثال: هَپت + پسوند - گ < هَپتگ / *haptag* (هفته).
- ۱۵. -گ eg: کم کاربرد، بیانگر صورت / ظاهر؛
 - صفت + پسوند - گ < اسم؛ مثال: کوٹ + پسوند - گ < کوٹگ / *kūṭeg* (هندوانه).
- ۱۶. -ال al: نسبتاً پُر کاربرد، بیانگر حالت و شباهت؛
 - اسم + پسوند - ال < اسم؛ مثال: پَند + پسوند - ال < پَندل / *pandal* (نیرنگ).
 - اسم + پسوند - ال < صفت؛ مثال: گُوش + پسوند - ال < گُوشل / *guoṣal* (دارای گوش‌های بزرگتر از حد معمول).
 - صفت + پسوند - ال < اسم؛ مثال: چوٹ + پسوند - ال < چوٹل / *čuṭal* (نوعی سوزندوزی روی لباس زنانه بلوچی).
- ۱۷. -ال ol: کم کاربرد، بیانگر صورت؛
 - بُن مضارع + پسوند - ال < اسم؛ مثال: تَرک (= داغ زدن) / تَرک + پسوند - ال < تَرکل / *trekkol* (نوعی کوک در دوزندگی / نوعی داغ مختصر در پزشکی سُنّتی).

(۱) این نوع صفت مفعولی‌ها گاه با حذف واج /گ/ پایانی نیز شنیده می‌شوند؛ مانند ازاتِه (= زاییده) به جای ازاتگ /

۱۸. -el: کم کاربرد، بیانگر تحقیر؛
• اسم + پسوند -el < اسم؛ مثال: زک (= مُشکِ نگهداری روغن) + پسوند -el < زِگِل / zegel (شکم بزرگ).
۱۹. -alok: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر تصغیر و گاهی تحقیر؛
• اسم + پسوند -alok < اسم؛ مثال: مَرَد + پسوند -alok < مَرْدَلُک / mardalok (مَرْدِک).
• صفت + پسوند -alok < صفت؛ مثال: هُرْد + پسوند -alok < هُرْدَلُک / hordalok (کوچولو).
۲۰. -alu: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر شباهت و حالت غالباً با قید تنفّر؛
• اسم + پسوند -alu < صفت؛ سُوک (= سوز) + پسوند -alu < سُوکَلُو / suokalua (سَبک‌سر).
• اسم / صفت + پسوند -alu < اسم / صفت؛ مثال: لِیَر (= جوان، قوی، شجاع) + پسوند -alu < لِیَرَلُو / lierralua (جوانک).
۲۱. -omi: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر عدد ترتیبی؛
• عدد / صفت شمارشی + پسوند -omi < صفت؛ مثال: نُه + پسوند -omi < نُهْمی / nohomī (نهمین).
۲۲. -en: پر کاربرد، مصدر ساز، بیانگر دارندگی؛
• بُن ماضی + پسوند -en < مصدر و اسم مصدر؛ مثال: وارتن (= خوردن) / وارتن + پسوند -en < وارتن / wārtēn (خوردن).
• اسم + پسوند -en < صفت؛ مثال: شیر + پسوند -en < شیرِن / šīren (شیرین).
۲۳. -endag: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت فاعلی؛
• بُن مضارع + پسوند -endag < صفت فاعلی؛ مثال: سُرگ (= سُریدن، حرکت کردن) / سُر + پسوند -endag < سُرِنْدَگ / sorenđag (جهنده).
• اسم + پسوند -endag < صفت؛ مثال: شَرَم + پسوند -endag < شَرَمِنْدَگ / šarmendag (شرمنده).
۲۴. -anđ: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر بزرگی و وسعت؛
• اسم + پسوند -anđ < اسم؛ مثال: کُوه (= کوه) + پسوند -anđ < کُوهِنْدَگ / kuəhānđ (کوهان).

(۱) در این واژه، زک با تغییراتی به زگ تبدیل شده است.

(۲) این واژه گاه به صورت شیرین هم دیده می‌شود.

• اسم + پسوند -نَځ < صفت؛ مثال: پول (= پول) + پسوند -نَځ < پوهنَځ / pūhand (خیلی پول-دار).

۲۵. -ُ و -ū: کم‌کاربرد، بیانگر پیرو یک عقیده، قید مکان، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - و < صفت؛ مثال: هند + پسوند - و < هندو / hendū (پیرو مکتب هندو).

• اسم مشترک با قید + پسوند - و < اسم؛ مثال: زیر (= زیر) + پسوند - و < زیرو / ziarū (طاق یا تونل زیرزمینی).

۲۶. -ُ و -uə: پُرکاربرد، بیانگر نسبت، شباهت و دارندگی؛

• بُن مضارع + پسوند - و < اسم؛ مثال: لی‌ٹ (= غلت زدن) + پسوند - و < لی‌ٹو / liaṭuə (غلطک، گلوله غلطان).

• اسم + پسوند - و < اسم؛ مثال: چَک (= فرزند) + پسوند - و < چَکُو / čokkuə (فرزندخوانده، پسراندر، دختراندر).

• اسم + پسوند - و < صفت؛ مثال: کُومپ + پسوند - و < کُومپُو / kuəmpuə (دارای قوز پشت).

• اسم + پسوند - و < قید؛ مثال: گُوات + پسوند - و < گُواتُو / gwātuə (شبهه به باد).

• صفت + پسوند - و < نوعی صفت فاعلی؛ مثال: شوک (= شیک، زیبا) + پسوند - و < شوکُو / šawkuə (طرفدار مُد و شیک‌پوشی).

۲۷. -ُ و -ūč: کم‌کاربرد، بیانگر اقدام به انجام عمل؛

• اسم + پسوند - و < اسم؛ مثال: هورَ (= جنبش، پرش) + پسوند - و < هورُوچ / hūrūč (یورش، هجوم).

۲۸. -ُ و -ūr: کم‌کاربرد، بیانگر حالت، و احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - و < اسم؛ مثال: رنج + پسوند - و < رنجور / ranjūr (رتنجور).

۲۹. -ُ و -üsk: کم‌کاربرد، بیانگر حالت؛

• صفت + پسوند - و < صفت؛ مثال: لاغر (لاغر) + پسوند - و < لاغرُوسک / lägarüsk (شخص یا حیوانی که لاغر به نظر می‌رسد).

(۱) با ابدال صوت /ل/ به /ه/.

(۲) این واژه گاهی به صورت لتجور هم شنیده می‌شود.

۳۰. **وسک -ūsak**: کم کاربرد، بیانگر آمیختگی؛

• صفت + پسوند - **وسک** < صفت؛ مثال: چَرپ (= چرب) + پسوند - **وسک** < چَرپوسک / čarpūsak (آغشته به چربی، چرب و چیل).

۳۱. **وک -ūk**: کم کاربرد، بیانگر حالت دارندگی؛

• صفت + پسوند - **وک** < اسم؛ مثال: سیاه + پسوند - **وک** < سیاهوک / syāhūk (زغال سیاه^۱).

۳۲. **وک -uək**: پر کاربرد، بیانگر حالت فاعلی و دارندگی؛

• **بُن مضارع** + پسوند - **وک** < صفت فاعلی؛ مثال: بَرگ (= بردن) / بَر + پسوند - **وک** < بَرُوک / baruək (برنده).

• **اسم** + پسوند - **وک** < اسم؛ مثال: زهیر (= دلتنگی) + پسوند - **وک** < زهیرُوک / zahīruək (ترانه دلتنگی، مرثیه).

• **اسم** + پسوند - **وک** < صفت فاعلی؛ مثال: سَر + پسوند - **وک** < سَرُوک / saruək (رهبر).

• **اسم** + پسوند - **وک** < صفت؛ مثال: واد (= نمک) + پسوند - **وک** < وادُوک / wāduək (نمکین).

• **صفت** + پسوند - **وک** < اسم؛ مثال: تَهَل (= تلخ) + پسوند - **وک** < تَهَلُوک / tahlūk (نوعی گیاه).

• **صفت / قید** + پسوند - **وک** < صفت / قید؛ مثال: هَمسَر (= برابر) + پسوند - **وک** < هَمسَرُوک / hamsaruək (هم‌سین).

• **اسم مشترک با قید** + پسوند - **وک** < صفت؛ مثال: پِیش (= پیش) + پسوند - **وک** < پِیشُوک / pišūək (پیشگام، رهبر).

۳۳. **وگ -üg**: کم کاربرد، بیانگر حالت فاعلی؛

• **بُن مضارع** + پسوند - **وگ** < صفت فاعلی؛ مثال: چارگ (= نگاه کردن) / چار + پسوند - **وگ** < چاروگ / čārüg (جاسوس، مراقب).

۳۴. **ول -uəl**: کم کاربرد، بیانگر حالت فاعلی همراه با ناخوشایندی؛

(۱) این واژه گاهی به صورت سیاهونک هم تلفظ می‌شود.

(۲) این واژه گاهی به صورت پیشونک هم تلفظ می‌شود.

(۳) به عنوان صفت فاعلی، نقش آن را بیشتر پسوند صفت فاعلی ساز «-وک» به عهده گرفته است.

- اسم + پسوند -^وول < صفت فاعلی؛ مثال: جَنگ + پسوند -^وول < جَنگول / janguol (مراغه‌گر).
- اسم + پسوند -^وول < اسم؛ مثال: چامپ (= ضربه با کف دست) + پسوند -^وول < چامپول / cāmpuol (چنگ، چنگول).
- ۳۵. -^وuam: کم کاربرد، بیانگر وضعیت؛
- بُن مضارع + پسوند -^ووم < اسم؛ مثال: رُدگ (= رشد کردن) / رُد + پسوند -^ووم < رُدوم / roduam (رُشد).
- ۳۶. -^وūn: کم کاربرد، بیانگر قید مکان؛
- اسم + پسوند -^وون < قید؛ مثال: سَر + پسوند -^وون < سَرُون / sarūn (در طرف سَر).
- اسم + پسوند -^وون < قید مشترک با اسم؛ مثال: ذَر + پسوند -^وون < ذَرُون / darūn (داخل).
- ۳۷. -^وūnag: کم کاربرد، بیانگر حالت قیدی؛
- اسم مشترک با قید + پسوند -^وونگ < اسم مشترک با قید؛ مثال: تَه + پسوند -^وونگ < تَهونگ / tahūnag (قسمتِ انتها، اندرونی).
- ۳۸. -^وūnga: کم کاربرد، بیانگر صورت / ظاهر؛
- اسم + پسوند -^وونگه < اسم؛ مثال: دَپ (= دهان) + پسوند -^وونگه < دَپونگه / dapūnga (هر چیزی مانند ماسک که صورت و مخصوصاً دهان را بپوشاند).
- ۳۹. -^وa: پُر کاربرد، بیانگر نسبت و حالت، احتمالاً متأثر از فارسی.
- بُن ماضی + پسوند -^وه < اسم، صفت مفعولی؛ مثال: بَسْتِن^۲ (= بستن) / بَسْت + پسوند -^وه < بَسْتَه / basta (بسته).
- اسم + پسوند -^وه < اسم؛ مثال: رَنگ + پسوند -^وه < رَنگه / ranga (مداد رنگی).
- صفت + پسوند -^وه < صفت؛ مثال: هَرْد (= خُرد) + پسوند -^وه < هَرْدَه / horda (خرده).
- ۴۰. -^وi: پُر کاربرد، بیانگر حالت، قابلیت، وضعیت، مکان، کیفیت و کمیت؛
- بُن مضارع + پسوند -^وی < صفت؛ مثال: بَنَد + پسوند -^وی < بَنَدی / bandī (اسیر).

(۱) این پسوند گاه به صورت «-^ووان» هم بروز می‌کند؛ مانند سَرُونان (در طرف سَر) در مقابل پادونان (در طرف پاها).

(۲) بستن مصدر و بست بُن ماضی فعل «بستن» است. از این پس، در مقاله، در مقابل تمام بُن‌های مضارع و ماضی، صورتهای مصدری آنها آورده می‌شود. به یاد داشته باشیم که مصدر در بلوچی سرحلی با بُن ماضی و در بلوچی مکرانی با بُن مضارع ساخته می‌شود. به عبارت دیگر، در ساخت مصدر هم از بُن ماضی و هم از بُن مضارع می‌توان استفاده کرد (برای ساخت مصدر در بلوچی، نک: محمودزهی ۱۳۸۵: ۵).

• اسم مصدر + پسوند - ی < صفت قابلیت؛ مثال: وَرگ (= خوردن) + پسوند - ی < وَرگی / waragī (قابل خوردن).

• اسم + پسوند - ی < اسم؛ مثال: رُوژ (= روز) + پسوند - ی < رُوژی / ruōzī (روزی، قوتِ روز).

• اسم + پسوند - ی < صفت؛ مثال: برنج + پسوند - ی < برنجی / brenjī (زمینِ مختص کاشت برنج).

• اسم + پسوند - ی < قید؛ مثال: تُپاک + پسوند - ی < تُپاکی / topākī (اتفاقی، تصادفی).

• صفت + پسوند - ی < اسم؛ مثال: آباد + پسوند - ی < آبادی / ābādī (آبادی).

• صفت + پسوند - ی < صفت؛ مثال: تیار + پسوند - ی < تیارِی / tayārī (آماده).

• قید + پسوند - ی < اسم؛ مثال: ایوک + پسوند - ی < ایوکی / iōwakī (تنهایی).

• قید + پسوند - ی < صفت؛ مثال: چیر + پسوند - ی < چیری / čīrī (زیرین).

• قید + پسوند - ی < قید؛ مثال: پادان (= پیاده) + پسوند - ی < پادانی / pādānī (به صورت پیاده).

• عدد + پسوند - ی < صفت؛ مثال: هزار + پسوند - ی < هزارِی / hazārī (دارای ارزش هزار ...).

۴۱. -īčk کم کاربرد، بیانگر دارندگی؛

• اسم + پسوند - یچک < اسم؛ مثال: دُمب + پسوند - یچک < دُمبِچک / dombičk (پَرهای قسمتِ دُم پرنده).

• صفت + پسوند - یچک < اسم؛ مثال: زرّ (= زرد) + پسوند - یچک < زرّیچک / zaričk (نوعی پرنده از گروه گنجشک‌ها که پَرهای زیر شکم و سینه‌اش متمایل به رنگ زرد است).

۴۲. -iər: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - یر < صفت؛ مثال: دل + پسوند - یر < دلیر / deliər (دلیر).

۴۳. -ik/īg یک / یگ: نسبتاً پُر کاربرد، بیانگر اسم ذات و نسبت؛

• بُن مضارع + پسوند - یک < اسم؛ مثال: بند + پسوند - یک < بندیک / bandik (نخ، رشته نخ).

• اسم + پسوند - یک < اسم؛ مثال: دیم (= صورت) + پسوند - یک < دیمیک / diämik (برداشتن موهای صورت زنان).

• اسم + پسوند - یگ < صفت؛ مثال: کول (= قول) + پسوند - یگ < کولیگ / kawlig (فدا در راه قول).

۴۴. -ین *-ion*: پرکاربرد، بیانگر شباهت، جنس؛

- اسم + پسوند -ین < اسم؛ مثال: ماه + پسوند -ین < ماهین / *māhian* (نام خاص زنانه).
- اسم + پسوند -ین < صفت؛ مثال: تلاه + پسوند -ین < تلاهین / *tlāhian* (طلایی).

۴۵. -ینک *-iānk*: کم‌کاربرد، بیانگر حالت و آمیختگی؛

- اسم + پسوند -ینک < اسم؛ مثال: پیچ (وصله، پینه) + پسوند -ینک < پیچینک / *paččiank* (وصله، پینه).

- اسم + پسوند -ینک < صفت؛ مثال: واد + پسوند -ینک < وادینک / *wādiānk* (نمکین، آغشته به نمک).

۴۶. -ینگ *-iānag*: نسبتاً پرکاربرد، سازنده مصدر سببی؛

- بُن مضارع + پسوند -ینگ < مصدر سببی؛ مثال: سترگ (= ستریدن، حرکت کردن) / ستر + پسوند -ینگ < سترینگ / *sorīānag* (باعث حرکت شدن)!

۴۷. -ینوک *-iānuāk*: کم‌کاربرد، سازنده صفت فاعلی سببی؛

- بُن مضارع + پسوند -ینوک < صفت فاعلی سببی؛ مثال: ترگ (= گشتن، چرخیدن) / تر + پسوند -ینوک < ترینوک / *tariānuāk* (کسی که باعث گرداندن چیزی می‌شود، گرداننده).

۴۸. -آ *-ā*: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر دارندگی و وضعیت؛

- بُن مضارع + پسوند -آ < اسم؛ مثال: تونگ (= توانستن) / تون + پسوند -آ < تونا / *tuānā* (توان).
- بُن مضارع + پسوند -آ < صفت؛ مثال: دانگ (= دانستن) / دان + پسوند -آ < دانا / *dānā* (دانا)!
- اسم + پسوند -آ < قید؛ مثال: ستر + پسوند -آ < سترآ / *sarā* (در قسمت بالا).

۴۹. -آج *-āj*: کم‌کاربرد، بیانگر حالت، متأثر از فارسی؛

- بُن مضارع + پسوند -آج < اسم؛ مثال: روگ (= رفتن) / رو + پسوند -آج < رواج / *rawāj* (طرز راه رفتن).

۵۰. -اد / *-ād*: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر حالت و مکان؛

(۱) این پسوند گاه به صورت -آیینگ ظاهر می‌شود؛ مثال برایینگ (باعث بردن شدن) از مصدر برگ.

(۲) به نظر می‌آید این مورد متأثر از فارسی باشد.

• بُن مضارع + پسوند - اد < اسم؛ مثال: نِهاتِن / ناتِن (= نهادن) / نِه + پسوند - اد < نهاد / nehād (نرخ، قیمت).

• صفت + پسوند - اد < اسم و قید؛ مثال: جَهَل (= ژرف، گود) + پسوند - اد < جهلاد / jahlād (غرب، به طرف پایین)^۱.

۵۱. - ar: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر اسم عمل؛

• بُن مضارع + پسوند - ار < اسم؛ مثال: کِشِگ (= کاشتن) / کِش + پسوند - ار < کِشار / kešār (زراعت، کشاورزی).

• بُن ماضی + پسوند - ار < اسم؛ مثال: رَپَتِن (= رفتن) / رَپَت + پسوند - ار < رَپتار / raptār (رفتار).

• اسم + پسوند - ار < اسم؛ مثال: بُن + پسوند - ار < بُنار / bonār (پاجوش بزرگ درخت خرما).

۵۲. - ak: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر صفت فاعلی؛

• بُن مضارع + پسوند - اک < صفت فاعلی؛ مثال: گِرِگ (= گرفتن، خریدن) / گِر + پسوند - اک < گِراک / gerāk (خریدار).

• بُن مضارع + پسوند - اک < صفت؛ مثال: سُوچِگ (= سوزاندن) / سُوچ + پسوند - اک < سُوچاک / sučāk (تندوتیز از نظر طعم مثل طعم فلفل).

• اسم + پسوند - اک < صفت؛ مثال: ژور + پسوند - اک < ژوراک / zuorāk (نیرومند، زورگو).

• اسم + پسوند - اک < اسم؛ مثال: پِیش تَل (= تکه کوچک برگ درخت خرما) + پسوند - اک < پِیش تَلاک / pištālāk (تکه‌های بسیار نازک برگ درخت خرما).

۵۳. - ag: کم کاربرد، بیانگر اسم عمل؛

• بُن مضارع + پسوند - آگ < اسم مصدر؛ مثال: چِرِگ (= چریدن) / چِر + پسوند - آگ < چِراگ / čarāg (چرا).

۵۴. - al: کم کاربرد، بیانگر شباهت با بار منفی؛

• اسم + پسوند - ال < اسم؛ مثال: پات (= ظرفی بافته شده با برگ درختچه نخل وحشی عمدتاً برای نگهداری خرما) + پسوند - ال < پاتال / pātāl (چیزی شبیه به پات).

(۱) نیز قیاس کنید با پهن + پسوند - آد < پهناد: (پهنا) که به نظر می‌آید متأثر از فارسی باشد؛ زیرا در بلوچی صفت «پهن» به صورت «پَتن» ظاهر می‌شود.

۵۵. -ān: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر حالت انجام کار، و نام خاص مکان و زمان؛

- بُن مضارع + پسوند -ان < اسم؛ مثال: واَهگ (= خواستن) / واَه + پسوند -ان < واهان / wāhān (خواهان، خواستار).
- اسم + پسوند -ان < اسم مصدر؛ مثال: کاه + پسوند -ان < کاهان / kāhān (جمع آوری کاه، جمع آوری علوفه)!
- اسم + پسوند -ان < اسم مکان؛ مثال: کلیر + پسوند -ان < کلیران / kaliārān (نام خاص مکان؛ جایی که درخت کلیر در آنجا فراوان روئیده باشد).
- صفت + پسوند -ان < اسم؛ مثال: گرم + پسوند -ان < گرمان / garmān (تابستان).

۵۶. -ānč: کم کاربرد، بیانگر حالت، دارندگی و اسم مکان؛

- بُن مضارع + پسوند -انچ < اسم؛ مثال: کُنگ (= جستن، پریدن) / کُپ + پسوند -ان < کُپانچ / kohpānč (چنگ، چنگول).
- اسم + پسوند -انچ < اسم؛ مثال: شیر + پسوند -انچ < شیلانچ / šīlānč (کَشک).
- صفت + پسوند -انچ < اسم؛ مثال: پیر + پسوند -انچ < پیرانچ / pīrānč (نام خاص یک روستا در بخش مرکزی ایرانشهر).

۵۷. -ānk: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر حالت؛

- بُن مضارع + پسوند -انک < اسم؛ مثال: رَسگ (= رسیدن) / رَس + پسوند -انک < رَسانک / rasānk (رسانه).
- بُن مضارع + پسوند -انک < صفت؛ مثال: لَمُشگ (= لیز خوردن) / لَمُش + پسوند -انک < لَمُشانک / lamošānk (لیز، سُر).
- اسم + پسوند -انک < اسم؛ مثال: پَد (= رد پا) + پسوند -انک < پَدانک / padānk (پله، نردبان).
- صفت + پسوند -انک < اسم؛ مثال: جُهل (= ژرف، گود) + پسوند -انک < جُهلانک / johlānk (گودی).

(۱) قیاس کنید یا شکاران (شکار، شکار کردن)؛ مثال: آیی کجاینت؟ رَپته شکاران: او کجاست؟ رفته شکار.

(۲) این واژه به صورت کُپانچ هم شنیده می‌شود.

(۳) در این واژه، صوت /ل/ جانشین صوت /ر/ شده است.

(۴) صورت دیگر این واژه لُگشکانک است.

- صفت + پسوند - انک < صفت مبالغه؛ مثال: مَسْت + پسوند - انک < مَسْتانک / mastānk (خیلی مَسْت و مغرور).
- ۵۸. - انگ -āng: کم کاربرد، بیانگر شباهت؛
 - اسم + پسوند - انگ < اسم؛ مثال: کُوه + پسوند - انگ < کُوهانگ / kuḥāng (کوهان).
- ۵۹. - آنه -āna: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر شباهت و حالت، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - اسم + پسوند - آنه < صفت؛ مثال: شَیْه (= شیخ) + پسوند - آنه < شَیْهانه / šayhāna (مانند شیوخ / عارفان).
 - اسم + پسوند - آنه < اسم؛ مثال: جُرم + پسوند - آنه < جُرمانه / jormāna (جریمه).
 - صفت + پسوند - آنه < صفت؛ مثال: مَسْت + پسوند - آنه < مَسْتانه / mastāna (مستانه).
- ۶۰. - اور -āwar: کم کاربرد، بیانگر فاعلی^۱ و دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی.
 - اسم + پسوند - اور < صفت؛ مثال: دِل + پسوند - اور < دِلاور / delāwar (دلاور).
- ۶۱. - بار -bār: کم کاربرد، بیانگر مکان؛
 - اسم + پسوند - بار < اسم؛ مثال: زَر (= دریا) + پسوند - بار < زَرِبار / zerbār (ساحل دریا).
- ۶۲. - پان -pān: کم کاربرد، بیانگر حالت فاعلی در معنی «محافظ یا مسئول»؛
 - اسم + پسوند - پان < صفت فاعلی؛ مثال: بُن (= بُنه، مال) + پسوند - پان < بُن‌پان / bonpān (نگهبان).
- ۶۳. - جین -jīm: کم کاربرد، بیانگر ارتباط و اتصال؛
 - اسم / قید + پسوند - جین < قید؛ مثال: میان / مان + پسوند - جین < میانجین / مانجین / mānjīm / myānjīm (مابین، وسط).
- ۶۴. - دار -dār: نسبتاً پُر کاربرد، بیانگر دارندگی؛
 - اسم + پسوند - دار < اسم؛ مثال: سَر + پسوند - دار < سردار / sardār (سردار).
 - اسم + پسوند - دار < صفت؛ مثال: به (= بیخ، اصالت) + پسوند - دار < بهدار / behdār (اصیل، نجیب).
- ۶۵. - دان -dān: نسبتاً پُر کاربرد، بیانگر مکان؛

(۱) در معنی فاعلی در کلمه‌ای مانند چنگاور.

- اسم + پسوند - دان < اسم؛ مثال: کاه + پسوند - دان < کاهدان / kāhdān (کاهدان).
- ۶۶. - دَر / دَری -dar/darī: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر مکان و فراوانی؛
 - اسم + پسوند - دَر / دَری < اسم مکان؛ مثال: گَز (= درخت گَز) + پسوند - دَر / دَری < گَزَدَر / گَزَدَری / gazdar / gazdarī (جایی که درخت گَز به فراوانی روییده باشد).
- ۶۷. - سار -sār: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر مکان و حالت؛
 - اسم + پسوند - سار < اسم؛ مثال: رِیک (= ریگ) + پسوند - سار < رِیکسار / riaksār (ریگزار).
 - اسم + پسوند - سار < صفت؛ مثال: هاک (= خاک) + پسوند - سار < هاکسار / hāksār (بدبخت).
 - صفت + پسوند - سار < صفت؛ مثال: گُم + پسوند - سار < گُمسار / gomsār (ناپیدا).
- ۶۸. - سیل -siāl: کم‌کاربرد، بیانگر حالت، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - اسم + پسوند - سیل < اسم / صفت؛ مثال: گَرَم + پسوند - سیل < گَرَمسیل / garmsiāl (گرمسیر).
- ۶۹. - ک -k: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر اسم معنی؛
 - بُن مضارع + پسوند - ک < اسم؛ مثال: سُوچَک (= سوزاندن) / سُوچ + پسوند - ک < سُوچَک / suəčk (سوزش).
 - اسم + پسوند - ک < اسم؛ مثال: پوت (= پوک) + پسوند - ک < پوتک / pūtk (غلات فاسد، پودر و سیاه‌شده).
 - پسوند + پسوند - ک < اسم؛ مثال: -یان (= پسوند - بان) + پسوند - ک < پانک / pānk (نگهبانی، مراقبت).
- ۷۰. - کار -kār: کم‌کاربرد، بیانگر صفت فاعلی؛
 - اسم + پسوند - کار < صفت؛ مثال: گُنه (= گناه) + پسوند - کار < گُنه‌کار / gonahkār (گناهکار).
 - صفت + پسوند - کار < صفت؛ مثال: بُد + پسوند - کار < بُدکار / badkār (بُدکار).
- ۷۱. - کان -kān: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر نسبت و حالت؛
 - اسم + پسوند - کان < صفت؛ مثال: ماه + پسوند - کان < ماهکان / māhkān (مهتاب؛ نورافشانی ماه).

(۱) گاه پسوند «-اؤگ» به جای پسوند «-سیل» در همین معنی به کار می‌رود؛ مانند سَرادوگ (سردسیر) و گرمادوگ (گرمسیر).

(۲) ترکیب پانک چنگ (نگهبانی دادن).

- صفت + پسوند -کان < صفت حالیه؛ مثال: لُونج (= آویزان) + پسوند -کان < لُونجکان / luənjakān (آویزان؛ آویزان بودن).
- ۷۲. - کِن -ken: کم کاربرد، بیانگر حالت؛
 - اسم + پسوند - کِن < صفت؛ مثال: زهر + پسوند - کِن < زهرکِن / zahrken (خشمگین).
 - ۷۳. - کُو -kuə: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر شباهت و حالت فاعلی؛
 - بُن مضارع + پسوند - کُو < اسم؛ مثال: شیک (= تاب، حرکت) + پسوند - کُو < شیکُو / šikkuə (تاب بازی).
 - اسم + پسوند - کُو < اسم؛ مثال: تیر (= ترکه، میله) + پسوند - کُو < تیرکُو / tirkuə (سیخ کباب).
 - صفت + پسوند - کُو < صفت؛ مثال: شوک (= آراسته) + پسوند - کُو < شوکُو / šawkuə (شخص علاقه‌مند به آراستگی).
 - ۷۴. - گار -gār: کم کاربرد، بیانگر نسبت، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - اسم + پسوند - گار < اسم؛ مثال: رُوژ (= روز) + پسوند - گار < رُوژگار / ruəzgar (روزگار).
 - ۷۵. - گانه -gāna: کم کاربرد، بیانگر حالت، متأثر از فارسی؛
 - عدد/ صفت شمارشی + پسوند - گانه < اسم؛ مثال: دو + پسوند - گانه < دوگانه / dogāna (در ترکیب «چاپ و دوگانه»: نام نوعی رقص است با انجام حرکاتی مانند بشکن زدن).
 - ۷۶. - گاه -gāh: کم کاربرد، بیانگر زمان؛
 - اسم + پسوند - گاه < اسم مشترک یا قید؛ مثال: بام + پسوند - گاه < بامگاه / bāmgāh (بامداد).
 - حرف + پسوند - گاه < اسم/ قید؛ مثال: په/ په (= حرف اضافه به) + پسوند - گاه < په‌گاه/ په‌گاه / peggāh/ paggāh (پگاه، خیلی زود)
 - ۷۷. - گر -gar: کم کاربرد، بیانگر فاعلی، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - اسم + پسوند - گر < صفت فاعلی؛ مثال: سحر + پسوند - گر < سحرگر / sehgār (ساحر).
 - ۷۸. - لوک -(a)luək: کم کاربرد، نشانگر دارندگی؛
 - اسم + پسوند - لوک < اسم؛ مثال: کاسه (= کاسه) + پسوند - لوک < کاسلوک / kāsaluək (لاک‌پشت).

- اسم + پسوند - لوک < صفت؛ مثال: آب (= آب) + پسوند - لوک < آپلوک / āpaluək (آبکی)^۱.
- ۷۹. - مان mān: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت یا انجام عمل؛
 - اسم + پسوند - مان < اسم؛ مثال: سوز (= سوز و گداز) + پسوند - مان < سوزمان / suozmān (اندوه).
 - قید + پسوند - مان < صفت؛ مثال: چیر (= زیر) + پسوند - مان < چیرمان / čīermān (پنهان، مخفی).
- ۸۰. - مند/مند mōnd/mand: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - اسم + پسوند - مند/مند < صفت؛ مثال: زور (زور، نیرو) + پسوند - مند/مند < زورمند/زورمند / zuərmond/ zuərmand (نیرومند، پُرزور).
- ۸۱. - ناک nāk: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت و آمیختگی؛
 - بُن مصارع + پسوند - ناک < صفت؛ مثال: بژگ (= چندش آمدن) بژ + پسوند - ناک < بژناک / bažznāk (چندش آور).
 - اسم + پسوند - ناک < صفت؛ مثال: بُود (= بوی، حس) + پسوند - ناک < بُودناک / būdnāk (بُدبو).
- ۸۲. - وار wār: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - اسم + پسوند - وار < صفت؛ مثال: اُمیت (= امید) + پسوند - وار < اُمیت‌وار / omīədwār / (امیدوار).
- ۸۳. - وال wāl: کم کاربرد؛ بیانگر صفت فاعلی؛
 - اسم + پسوند - وال < اسم عامل؛ مثال: گُوک (= گاو) + پسوند - وال < گُوگوال / gwəgwāl (چوپان گاوها).
- ۸۴. - وان wān: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر اسم عمل و مکان؛
 - بُن مضارع + پسوند - وان < اسم؛ مثال: کِشگ (= کاشتن) کش + پسوند - وان < کِشوان / kešwān (کشاورزی).

(۱) در این مثال‌ها، صوت /آ/ به عنوان واج میانجی به کار رفته است.

(۲) در این واژه، تبدیل واج /ک/ به /گ/ رخ داده است.

- قید + پسوند - وان < اسم؛ مثال: سَرا + پسوند - وان < سَراوان / sarāwān (سَراوان، نام یکی از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان).
- ۸۵ - وَر -war: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - اسم + پسوند - وَر < صفت؛ مثال: دانش + پسوند - وَر < دانشور / dānešwar (دانشور، دانشمند).
- ۸۶ - هان -hān: کم کاربرد، بیانگر اسم مکان؛
 - اسم + پسوند - هان < اسم؛ مثال: جُو (= جو، غله، تخم) + پسوند - هان < جُوهان / juəhān (خرمن).
- ۸۷ - هَهْ -haq: کم کاربرد، بیانگر فراوانی؛
 - اسم + پسوند - هَهْ < اسم؛ مثال: میس (= میس) + پسوند - هَهْ < میهَهْ / miəhaq (گله میس).
- ۸۸ - یان -yān: کم کاربرد، بیانگر نسبت، احتمالاً متأثر از فارسی؛
 - صفت + پسوند - یان < اسم؛ مثال: نَر + پسوند - یان < نَریان / naryān (اسب نَر).
- ۸۹ - ییل -yīal: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت و نسبت؛
 - بُن مضارع + پسوند - ییل < صفت؛ مثال: جایگ (= جویدن) / جای + پسوند - ییل < جاییل / jāyīal (خوب جویده نشده).
 - اسم + پسوند - ییل < اسم و صفت؛ مثال: ساهگ / سایگ (= سایه) + پسوند - ییل < ساییل / sāyīal (سایه ابر، ابری).

۳. نتایج

از مجموع مباحث مقاله می‌توان به نتایج زیر دست یافت:
- وجود ۸۹ پسوند اشتقاقی اصلی در یکی از گویش‌های بلوچی در مقابل ۷۶ پسوند اشتقاقی اصلی در فارسی (کشانی ۱۳۷۱: ۱۲۸)، حاکی از گستردگی مقوله اشتقاق

(۱) در این واژه، با اضافه شدن پسوند، واج /ش/ حذف شده است.

(۲) به هنگام اتصال پسوند، صوت /گ/ در این واژه افتاده است.

(۳) این مقاله یک مقاله تطبیقی فارسی و بلوچی نیست. اما از آنجا که فارسی در حال حاضر پررواج‌ترین زبان ایرانی است و بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی با آن مقایسه شده‌اند، فرصت مغتنم شمرده شده و نکات اندکی به صورت تطبیق زبان‌های فارسی و بلوچی آمده‌اند تا کمکی برای خوانندگان زبان‌های ایرانی باشد. به عبارت دیگر، در اینجا از فارسی در نقش یک زبان میانجی استفاده شده است.

واژه در بلوچی از طریق این نوع پسوندهاست و برای تسلط بر لغت و افزایش دایره لغت در بلوچی، تسلط بر پسوندهای اشتقاقی ابزاری بسیار مؤثر است. قابل یادآوری است چنانچه همه پسوندهای اشتقاقی بلوچی از فرهنگ لغت‌هایی مانند سیدگنج (هاشمی ۲۰۰۰ م) و یا گیزبیلد (دشتی ۲۰۱۵ م) گردآوری شوند، احتمال می‌رود بر عدد آنها افزوده گردد.

- بعضی از این پسوندها بازمانده پسوندهای اصیل بلوچی هستند که از طریق بلوچی باستان و میانه به بلوچی امروز رسیده‌اند (هرچند که از دوران باستان و میانه آن مستندی در دست نیست) و بعضی دیگر عاریتی از زبان‌های دیگر - به خصوص زبان پرقدرت فارسی - در ایران هستند. به قیاس پسوندهای موجود، کلمات جدیدی مانند چٚٹوک (= پستانکِ شیشه شیر) از پیوند بُن مضارع «چٚٹ» بعلاوهٔ پسوند «اُوک»، پٚٹوک (= قطره‌چکان) از پیوند بُن مضارع «پٚٹ» به پسوند «اُوک» ساخته می‌شوند. واژه‌های نوساخته، بر اساس اصل قیاس، غالباً با پسوندهای پُرکاربرد ساخته می‌شوند. از مجموع ۸۹ پسوند مذکور، در ۱۶ پسوند احتمال تأثیر فارسی دیده می‌شود.

- بعضی از این پسوندها مانند «-ی»، «-اگ»، «-ا»، «-وک» پرکاربرد و بعضی دیگر مانند «اُوچ»، «-کِن»، «-سیل»، «-جین» کم‌کاربردند و بعضی از دایره کاربرد نسبی (نسبتاً پرکاربرد و یا نسبتاً کم کاربرد) برخوردارند. بر اساس داده‌های بررسی‌شده، از مجموع ۸۹ پسوند مذکور، ۸ پسوند پرکاربرد، ۱۹ پسوند نسبتاً پرکاربرد، ۵۰ پسوند کم‌کاربرد و ۱۲ پسوند نسبتاً کم‌کاربرد شناخته شده‌اند.

- این پسوندها گاه با گونه‌های مختلف خود را می‌نمایانند. مثلاً پسوند «-ا» ممکن است خود را به صورت‌های «-ا»، «-اگ»، و پسوند «-ای» به صورت‌های «-ای»، «-یک»، «-یگ» بنمایاند. بر اساس داده‌های بررسی‌شده، از مجموع ۸۹ پسوند مذکور، ۲۰ پسوند بیش از یک گونه دارند. از این ۲۰ پسوند، ۱۸ پسوند به صورت گونه‌های دوتایی و ۲ پسوند به صورت گونه‌های سه‌تایی کاربرد دارند. می‌توان حدس زد هر یک از این گونه‌های چندگانه ممکن است در آینده به یک صورت واحد تبدیل شوند و یا گونه‌های چندتایی دیگری در این گویش ظهور کنند. این تنوع خود بر قدمت تاریخی

این پسوندها گواهی می‌دهد. تکثر این‌گونه پسوندها در بلوچی نشان از گستردگی واژه‌سازی از طریق اشتقاق در زبان بلوچی دارد.

۸۹ - پسوندهای اشتقاقی اصلی در جامعه زبانی مورد مطالعه، بر حسب مورد در پیوند با بُن‌های مضارع و ماضی، اسم، اسم مشترک با قید، اسم مصدر، صفت، صفت شمارشی، قید، پسوند، عدد، و حرف می‌آیند؛ و اسم، اسم مشترک با قید، اسم مکان و زمان، اسم عامل، صفت، صفت مفعولی، صفت فاعلی، صفت قابلیت، صفت فاعلی سببی، صفت مبالغه، صفت حالیه، قید، مصدر و اسم مصدر، مصدر سببی، حاصل مصدر، و عدد کسری می‌سازند. مشتقات به‌دست‌آمده از این پیوندها، بر حسب مورد، ممکن است بیانگر مقولاتی مانند شباهت، دارندگی، حالت، مکان و زمان، کمیت و کیفیت، تنفر، تحقیر، تحیب، تصغیر، جهت، انجام عمل، ظاهر، کنشگری، کنش‌پذیری، وسعت و فراوانی، نظر و اندیشه، وضعیت، نسبت، قابلیت، ارتباط و اتصال و... باشند.

- بعضی از این پسوندها، برای پیوند به ریشه، نیاز به واج میانجی دارند و بعضی دیگر ندارند؛ بعضی در پیوند با ریشه باعث تغییراتی در اصوات و املاء مشتقات می‌شوند و بعضی دیگر نمی‌شوند؛ مانند واژه‌های پوهن (پول + هِن = بسیار پولدار) و پهن (پیگ + هِن = بسیار پُریه، بسیار پُرجربی در مورد حیوانات). در واژه اول صوت /ل/ و در واژه دوم صوت /گ/ افتاده است. از ۸۹ پسوند مذکور، ۶۱ پسوند با واکه و ۲۸ پسوند با همخوان آغاز می‌شوند.

- این پسوندها، بر حسب مورد، می‌توانند به ریشه‌های ساده، مرکب، مشتق، و مرکب مشتق پیوندند. مثلاً در واژه «بالی» (= بالدار)، ریشه بال ساده؛ در واژه گون‌تراهی (= راه میان‌تر)، ریشه گون‌تراه مرکب؛ و در واژه ماهکانی (= مهتاب)، ریشه ماهکان مشتق است. بعضی از مشتقات با این پسوندها فقط با یک پسوند، بعضی دیگر از ترکیب دو پسوند یا بیشتر ساخته شده‌اند؛ مانند بُن مضارع فعل خوردن به صورت «وَر»، با یک پسوند به صورت وَرگ مصدر است و با دو پسوند به صورت وَرگی صفت قابلیت است.

- گروهی از واژه‌ها مانند پرداچ (= اسباب عروسی)، ارداچ (= اسباب پُرسه)، گیابان (= بیابان)، براهندگ (= دوست)، بُروان (= ابرو)، بوشار (= آماده جنگ)، شپیاگ

(= ترکه چوب)، نیاد (= رختخواب)، با آنکه دارای پسوند هستند، اما اجزاء ریشه و پسوند به‌حدی با هم آمیخته‌اند که به‌آسانی در مورد مشتق و ساده بودن این واژگان نمی‌توان اظهار نظر کرد. با اندکی برگشت به تاریخ این واژه‌ها، می‌توان درباره آنها و واژه‌های مشابه آنها به داوری نشست.

منابع

- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۷۳، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران.
- بهشتی، علاءالدین، ۱۳۵۵، *ساختمان واژه زبان فارسی امروز*، تهران.
- پروشانی، ایرج، ۱۳۷۵، «پسوند صفت‌ساز 'ناک' در فارسی و پیشینه آن در فارسی میانه (پهلوی)»، *نامه فرهنگستان*، س ۲، ش ۲، ص ۳۲-۴۰.
- تجویدی، غلامرضا، ۱۳۸۴، *واژه‌شناسی انگلیسی همراه با فرایندهای واژه‌سازی در انگلیسی و فارسی*، تهران.
- جهان‌دیده، عبدالغفور، ۱۳۹۰، «تأثیرپذیری زبان و ادب بلوچی از زبان و ادب فارسی»، *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، س ۱، ش ۱، ص ۹۵-۱۱۸.
- دشتی، جان‌محمد، ۲۰۱۵ م، *گزیده بلوچی آکادمی*، کوئته (پاکستان).
- کشانی، خسرو، ۱۳۷۱، *اشتقاقی پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران.
- کلباسی، ایران، ۱۳۷۱، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران.
- محمودزهی، موسی، ۱۳۷۷، *مقایسه زبان بلوچی با زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی)*، رساله دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- ____، ۱۳۸۵، «ساخت و صرف فعل ساده بلوچی»، *زبان و زبان‌شناسی*، س ۲، ش ۱، ص ۱-۱۶.
- مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی، ۱۳۹۰، *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*، چ ۵، تهران.
- مصفا، سامان، ۱۳۸۷، *واژه‌سازی در زبان بلوچی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- هاشمی، سیدظهورشاه، ۲۰۰۰ م، *سیدگنج، سیدهاشمی اکیدمی*، کراچی.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني